



۴۳۲.

تعلق فرست شده  
۳۶۹۹



بازرسی شد  
۳۶ - ۲۷

جزایا فی نظامی هندوستان  
ترجمہ میر سید علی ترمذی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۴۱۸۸  
دفتر کتابخانه مجلس، ۲۳ آذر ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی  
شماره دفتر ۱۸۷۷  
۷۹۳۳  
جلد ۱  
منجمله کتب خریداری شده  
ف ۳۶۹۹  
۴۱

بازدید شد  
۱۳۸۳

۴۲۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۳۶۹۹

بازرسی شد  
۳۶ - ۲۷

جزایا فی نظامی هندوستان  
ترجمہ میر سید علی ترمذی قندھار

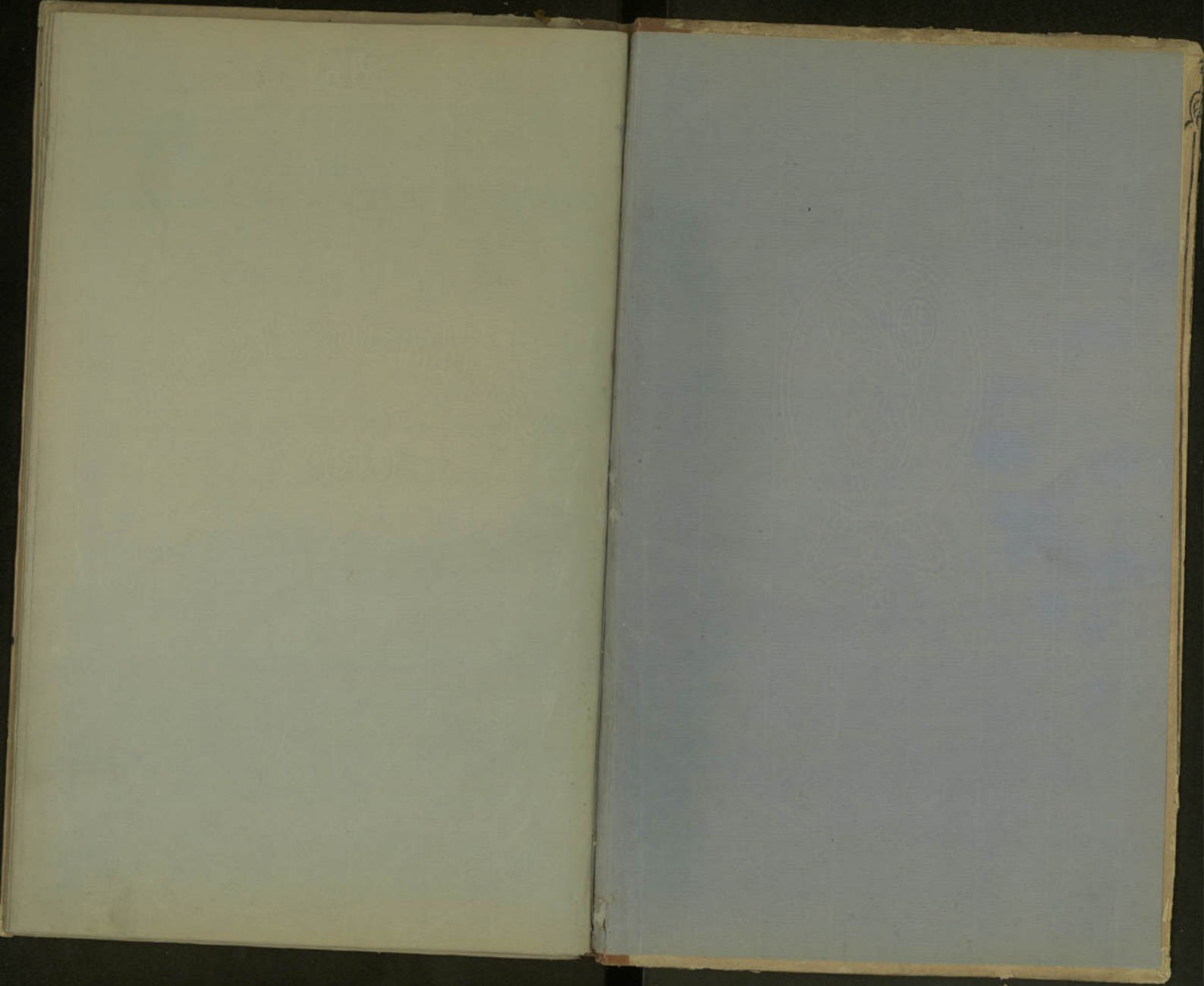
کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۴۱۸۸  
مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای ملی  
نمبر دفتر ۱۸۷۷  
۷۹۳۳  
جلد ۱  
نصف اول  
مجموعه کتب خریداری حبه  
ف ۳۸۹۹  
ش

بازدید شد  
۱۳۸۲

۴۴۲

مجلس شورای اسلامی  
۳۶۹۹





بقیه شرح حالات و معلومات شهرهای ممالک هندوستان  
 و تعداد اشکارساتوئی احرار لغز  
 و شهرها و صنایع  
 هندوستان  
 منظر پور متعلق ممالک بنگاله است و در زیر صنایع  
 عظیم آبله محبوب می شود

از عظیم آبله تا منظر پور و دوازده فرسنگ مسافت است این شهر نسبت به عظیم آبله  
 خست کوچک و محقر است و در اعتدال آب و هوا دارد بابت وضع طبیعی  
 بسیار با صفا تر از عظیم آبله است این شهر بازار و دکا کین جدا جدا در سه  
 دسایر کارها صنایع کم دارد که در کمره کارخانه در این شهر است که بر اهلان شهر  
 زر حکم تجارت که از بلاد ممالک هندوستان است فرجه سیر افیون

دجای بسیار است در این شهر بسیار است آبله سا بهما پنج کردگان در آن زبان نبروز بک  
 چای از زبان شهر بمالک خارج می شود بختان انجاشه باغات ثمرات  
 طهران بسیارند چمن با می طبع در با چای مسعوده دارد نواب در باب راجین با چای  
 هر کی بواسطه هم چینی و انهارا جلات در بیرون شهر چینه آهن و قلع کما چینه آهن  
 یک باغ و عمارت عالی بنا نهاده اند که با حقوق این شهر است آرام طلبی شهر است  
 دلو بودی می کشند بر همین واسطه زندهای نینه از اطراف هندوستان

کشیده در این شهر جمع شده اند اهلیان شهر بهر جوان ناشد و کور بخوردن و کسب  
 تریاک زیاد در حد شوق دارند و علوم گونا گوی الطوری در این شهر است  
 که خانه های پر دانشین و اولیایان شیخ شریان شهر است در شهرت و شوق شایسته  
 میباشند هوای انجاشی روح پرور و طرب انگیز باشد و سیو جات عظیم  
 دارد اما شفا و آبله نارجه سبب کبابی انور سبب



و با انورش خوب نیست بر تغال لیموی ترش نارنگی هند و نه خیار  
 و غیر بسیار مطلوب دارد صنایع این شهر مخصوصت لغزش باغ و پارچه  
 های ریسمانیست تمناز بافته میشود از عجایب است روزگار یک خبر در این شهر است  
 که محل لغزش است در یک فرسخ شهر در میان کبک کبک محوطه است چهار دیوار  
 که از آنجا هر کج ساخته اند و در و آن کوچه است دارد در وسط این حصن قبرست که شخص  
 فقیری در آنجا مدفون است مشهور است به پسر سولا در بالا سرفردخت نرسیده است  
 شاهنهای درخت از اطراف زمین آمده فردرخته از جایی دیگر بیرون آمده باز  
 نرسیده بر روی دیوار این بقعه چیده فردرخته از بیرون نرسیده است بطوری  
 شاهنهای درخت این درخت دیوار در و در این بقعه سوخته فرود چیده است که حال  
 و غیر ممکن است کسی نتواند بطلک آن بکشد آنچه از دیوار این بقعه بیرون بیاید  
 این یک درخت تمام داخله بیرون این بقعه فرو گرفته است و از زیر درخت  
 یک چشمه با یک جاریست که شخص خوشگوار شیرین در سواست مسلمانهای نهدی  
 از روی اعتقاد آب آن چشمه در میان شبته کرده به جهت تبرک بجای های دور

و در دست پسر به جهت شغای پاران یک کوی تدابین شخص پسر سولا در وقت  
 سیاحت خود نامرتهها در این زمین شغول ریاضت و عبادت بود در زمان  
 در آباء نامتسان بدن آن عربان و کثوف ابو حیوانات وحشی و سحر ای آنها  
 گرفته بود غذا و خوراک آن منحصرا عبادت است که بود است هند بهمانند و سکن  
 اعتقاد خردی بان بزرگوار و از صاحب خارق عادت و کشف اگر است میداند  
 سیکونند در وقت مردن قبر خود را بدست خودش کند یک کتف که پس که کبر  
 بسته بود وصیت کرد که همان را لغز کند چوب سواکه در دست داشت قبلاً  
 مردن آن سواکه را در بالای سرفردختش دفن نمود این درخت که بن بخت  
 همان سواکه فقیر است که سرفردخت شده است این است شرح حالات سواکه  
 شهر فخر کور که با مختصا عرض شد

شرح حالات و معلومات شهر باقلیو متعلق مالک بقعه

شهر باقلیور

این شهر در کنار رودخانه که کفار واقع است وضع طبعی این شهر شهرهای ممالک  
مانند آن است مانند بنگلور و بادی دارد و خانه‌های آنجا اغلب با هم فاصله دارد و  
نیز شهرهای مانند آن است بواسطه آب و هوا مخلوق آنجا بسیار  
بیشتر مریض و تبلائی است که غذا و خوراکی آنها منحصراًست بخوردن برنج و کتله  
نان مکرر بخورند و چینی رود و مریض می شوند و در میان این شهر از روی جهالت  
و تعصب مذهبی استعمال دوای ایگریزی را حرام میدانند از آثار قدسیه خبری  
که شایسته تعریف در این شهر باشد به نظر نمی آید صنایع این شهر منحصراًست کجالتان  
دوری و در بیان ریزی و بافتن پارچه های ریسائی محمد کاسه بخاری آنجا بسیار  
آراسته و معتبر است کتلیها بواسطه بدی آب و هوا در این شهر زیاد و فراخ  
شوند آنهم بواسطه رسیدگی با سوات شهر و وصول الیایات زیست میکنند  
تعداد سبزی بسیار کمند و در آنجا است

شرح حالات و معلومات شهر مالدیه متعلق ممالک بنگاله

شهر مالدیه

این شهر در سمت غرب دیوار و صفا بهتر از سایر شهرهای ممالک بنگاله  
وضع طبعی این شهر بدون تصرفات و آرایش کتلیها بگونه صفا در صورت  
خصوصی دارد و خانه‌های آنجا هر چه است بر دایره درخت انبه است انبه مالدیه  
در همه دستاں شهر است انبه آنجا پیدا میشود هر یک یک قبضه در خزره تخم قند  
کاشان است انبه سبب قسم انبه در آنجا یافت میشود که هر یک از یکی انبه در با  
زیست اگر در ایران هم اقدام نشود بخوبی عمل می آید فاصله در مانندان در طهران  
مکن است مگر در ایالتستان از برف باید قدری احتیاط کرد مخلوق این شهر  
اغلب مسلمان هستند و اهل طریقت این شهر دارای عمارت‌های زیبا و باغات و دریاچه  
بسیار است کتلیهای با صفا می دارد در میان کتلیها حیوانات وحشی شهر کوچک  
کادو کوبی گور خربهر سایر جانورهای دیگر پیدا می شود و یکی

کسی بت که تواند شناختند گفتند که این شهر در ایام نخستان بنام شهر سیر و چون از آن  
 جمعی شوند و با هم شهر سیر را بنام صحرا و شنا کردن ندانند و گفتند که این شهر  
 گفته دارند در شهری که در ایام بنام هزاره نواز باشد اگر خانه بنام بزرگترین  
 از ترس گفتند هانچ لوله گفتند بیرون بیاید ز نهایی بختی بگفتند و نه دی  
 در این شهر بسیارند صنایع این جمله منحصراست باین بعضی پارچه های ابریشمی  
 و پروانه های نفیس و متاع را در آن گفتند در آن شهر کسرا خوانند و تعداد و عمل  
 احتساب در تمام حوضه مالد و حارث  
 از دولت پناه تقر

شرح حالات و معلومات شهر پورانیة متعلق مالک سکا

شهر پورانیة

پورانہ باصطلاح هندو باجای گفته و قدیم را گویند این شهر پورانیة

قدیم ترین شهرهای ممالک سکا است یک با است بسیار بزرگ و شهری بود  
 چهارم بنام پنجاب و خراج بدولت انگلیس میداد و خود دارای لشکر خود بود در  
 چهارده سال قبل از این گویند هفت سنانه روز در این شهر بازگشته در هفتم  
 یکمتره در زمین آب بنامی جوشیدن را گذاشت تا پس شهر را قند خرد و در  
 تمام این شهرها و اموال خرق سیلاب حوادث روزگار شده جمیع عمارت  
 های عظیمه و بناها و عمارات پادشاهی منهدم و ویرانه گردید چهارم بنام  
 پس در ده ساله سوار شدند جان بدر بردند بعد از مدت یک سال آب این زمین  
 ببرد خفت شد چهارم بنام سیر و با سینه آن صدمه در عکله فوت شد گفتند آن  
 طفل در پدرا و در وقت زخم ساخته و این در علم از برای پرستاری او شخص  
 نماند آن طفل بعد رشد و بلوغ رسیده چندین گفتند آن طفل و بر داشته  
 به پورانیة آمد مشغول تعمیرات و آبادی شهر گردیدند باندک زمان باز  
 شهری بسیار آباد و راسته که اکنون تعداد نفوس آنجا تقریباً سی هزار نفر



میرسد انگلیسها بعد از آبادی شهر توپم طو کات آن که مکر لغزان سینه  
 بود یک رفیق و محوطه را چهار جبهه قبول دادند که سبغ و دوزده گت  
 رو پست لیا نه بر جبهه برسد که حساب پول ایران معادل سصد هزار تومان  
 بشود چهار جبهه جوانیه است غم و فاقه تر نسبت شد زبان انگلیس و فارسی  
 خوب میداند و با سایر ارباب گینج هر محبت مخصوصی دارد و شوق  
 بسیار شعر فارسی دارد و خود نیز در هندی و فارسی شعر میگوید و تخلص خود  
 لغت نهاده است چهار جبهه در شهر ابدانیت میکند در شعر و فنی شهر  
 یک چمن خوش آب و هوای و با صفای رخصت ارباب نشسته کرده همیشه در اینجا  
 میماند بقدر دولت خانه از برای او که و ملازمان خوش است و در حقیقت  
 اینجا یک قصه کوچکی خوب باشکوهی شده است بازار و دو کالین راسته در  
 انگلیسها در ایام تعلیم بخته تفنن از شهر با نجاسات قبول بازمی و تابکاری  
 می شوند چهار جبهه اخبار لغت یاد نهاده است غمگین بر در ایام اینجا

یک شهر منظم خواهد شد چون آب و هوای پورانیه خنیا بد است انگلیسها  
 خیال دارند پورانیه را تخلیه کرده با لغت آباد بیایند چهار جبهه اوقات خود  
 صرف شعر گفتن و شعر خواندن و شایسته نماید و بسیار صاحب سخاوت است  
 در چند سال قبل از این شیخ رضاناام نوری که خود را لقب کبیر العلماء نهاده  
 بخانه همین چهار جبهه دارد و شب یک چندی از روی فریب حبسه در خانه  
 چهار جبهه مشغول ریاضت شد تا آنکه روی و دل چهار جبهه بر وجود کرده بگرتب  
 ادعای خارق عادت و کشف کرامت نمود و فرمود که کف من توانم  
 بدون عسل و شکر و روغن حلوائی طبخ کنم که تا حال هیچ کس ندیده و نخورده  
 باشد قبل از وقت و منزل خوش کندم زیاده در آب ریخته سبز کرده بود  
 بعد آب ریشیه او را گرفته در میان سبزه با پر کرده حاضر و جمعا ساخته بود  
 چون با طبع <sup>طنین</sup> مایه شیرینی هنده نمود ما جماعت نمید و که خوردن کوشش  
 بکلام میسده اند چون چهار جبهه اسم حلوائی این قصه شنیدند از رعایت  
 شوق نزدیک بود طایر بر روش بر دور کند

همان عت جناب شیخ حکم داد و در یک بسیار بزرگ و در فتح آرد آورند  
 شیخ دست و استین کرامت را بالانزه یک ستموی شیرینی بسیار نوبی  
 طبع نمود اول قدمی از دست کرامت نحو از آن علوای قدرت کشید  
 در مقابل هم را چه گذاشت و مجر از سر سخن برداشت گفت این علواند  
 ماده بهشت است اگر چه بر کافران حرام است و چون از تو خوشنودم  
 همه دارم خدا بر تو سوال کند و بواسطه برکت این علوای بهشتی از هیچ  
 گنا پانگشده و اعتبار ششوی چنان رایحه پانگشده از جای خود بر نواسته  
 پای شیخ را بوسه داد و شربندگان در مقابل حضرت شیخ ایستادند  
 نوقت حکم کرد و تقار شادی نوشتند و با کلیه هانیز در پورانیه خبر دادند  
 بواسطه این خارق عادت و کشف و کرامت از هند و دستان  
 از شهر کشیده بریارت شیخ میباید تحفه و هدایای قیمتی آورده میدادند  
 یک انگشت از آن علوای کرامت گرفته می بردند انجا کاب شیخ حسنی

بالاکرفت چون شیخ مدبر اسواق اقتدیر دید و همان کر مبارک را از آن  
 مرضی از هم را چه خواست از انجای که رسم را جهان و نوا بهای هند  
 که در وقت رفتن جهان از خانه های آنها یک چیزی نقد و غیر نقد نوشته  
 راه میدهند هم را چه نگویند که مبلغ چهار روزه نقد یک زنجیر فیروزه را هوش  
 و یک بخت بازو بند جواهر نقدیم خدمت شیخ رضا کرد این شخص در تمام  
 ممالک هند و دستان شهری و قصبه قلمسرت که در انجا یک طرح نقشه زنجیر  
 از این قبیل کارها ساخته کرده است خلاصه صنایع شهر پورانیه عبارت است  
 از عطر سازی و کلابان و دوزی و بعضی سرعینان و با دگر و اسبابهای  
 خیصه نماز از فرغ و آنچه در آن میسازند از آنرا قدیم خبر خرابه های بسیار چیزی  
 که فایز تعریف باشد به سیمیه است تعداد و جمله حساب این شهر عبارت است  
 یکصد و هشت و پنج نفر

شرح حالات و معلومات ریاست شهر مرشد آباد متعلق  
 ممالک سبغاله



مرشد آباد یکی از زیباستهای بزرگ بنجر ممالک هندوستان است تمام  
 ممالک بختا مستعلق این ریاست بود است لکن این ریاست نواب والا پناه  
 ناظم بختا است بعد این نواب از سادات علیا طایفه طاهری نشا پور بران  
 پدر نواب حال در وقت بلوغی هندوستان با انگلیسها جنگی مروداده بود  
 علاوه از حمایت و مددش که معادل هفت کرو روپیه هند و بیست و هفت لاک  
 قرض داد و لکن انگلیسها خلاف عهد کردند که دنیا را از این مبلغ ندادند بلکه بعضی  
 بلوکات و املاک نواب والا جا هر تصرف کردند اسباب بخلات سلطنت  
 این خاندان بسبب رسیدن کیت از سلاطین و پادشاهان هندوستان شد  
 با آنکه زاد و ولد این سلسله در ممالک هندوستان شده است و دست از رتبه  
 اجدادی نرفتا عده ابرای بر نداشتند همه حسنات و سلوک رفتار در دار  
 اجدادی خوششان افتخار میکنند چنانچه زبان فارسی حال در میان این  
 مروج است رونده نوابان همایه عوسسی آنها کلام مشر رسومات بر این است

این شخص نواب با آنکه انگلیسها ممالک و راجه بزرگ کرده اند از حصول بقیه ملک خود  
 شش لاک روپیه مالیات اخذ میکنند علاوه لکن بهمانیز معادل چند هزار روپیه  
 از دولت همراه مواجب میدهند با احوالت کفایت محتاج نواب را میکنند  
 این نواب در ای چند پنج نفر پسر و دختر است منتقل خوانین در حرم ساری  
 نواب است روزی هزار روپیه خارج سفره نواب است و هر یکی از این  
 پسر و دختر خوانین نوکر کثیر و عظام ماهه یک مواجب مخصوص دارند نواب  
 بواسطه او عای طبیب پدرش عمارت ده سالست بلند رفته است بسیار  
 خوش کرده است شهرش آباد بسیار بداب و بهوات و خانهاست یکی  
 اچا غالباً تب کبریات رودخانه کنفا از وسط این شهر عبور میکند فحوق  
 این شهر اغلب مراض و تبهای نوبه است زن مرد و انجا بخوردن می شوق دارند  
 عمارتهای انجا منحصراًست بهمان عمارت و لاک حلقی نواب ناظم بختا  
 از آثار ترمیمه چیزی در این شهر نیست که قابل شرح و بیان باشد مگر در آثار

که زیاده از حد وصف بیرون است یکی مدرسه است که در کنار رودخانه  
 خط این نواب ساخته است و یکا هم جنبه است که نواب حاجه پدر نواب  
 محی ساخته است این عمارت و بنا در تمام ممالک هند و سمان مختص است  
 اولاً وضع عمارت مدرسه اینطور است بعد عمارت در مرتبه است مرتبه اول  
 یک ایوان است بسیار وسیع و عقب آن نالار بزرگ است که چهارطاق در جهت  
 آن واقع است بهست و چهار ستون سنگی زیر طاق ایوان و نالار و اطرافها  
 زده پایه های ستون کلا از سنگ مرمر است که از پیشتر قسطنطنیه جاری کرده اند  
 در روی ستونهارا برنگ سنگ ساق رنگ شفاف رنگ خضی خوب کرده اند  
 ایوان نالار و اطرافها هر یکی بسند یک رنگ است که نقاشیهای فریاد  
 با کمال وقت منقش کرده اند فرش و زمین نالار همه از سنگ مرمر است  
 مرتبه فوقانی نیز به همین ترتیب است در وسط یک نالار بسیار وسیع  
 در سمت آن نالار دو بالافانه است و این بالافانه باراشتر کلاه  
 فرنگی ساخته اند چشم انداز و درجه های این نالار و گوشواره بسیار است

در باره این عمارت و در مقابل این عمارت یک بنیاد بزرگ است که درخت های کهنه  
 هزار پایه ترتیب تمام کاشته اند و در وسط باغ چمن دستی چینه با بزی کردن  
 اطفال ساخته اند این مدرسه مختص است بدرس خواندن شاهزادگیهای خاندان  
 نواب چهارم در این مدرسه مشغول درس دادن اطفال اناث و کورین  
 خواندن بیست و سه معلم انگلیس با جایش معلم ایرانی چینه درسی فارسی  
 مولوی سیدی مدرسه عربی با یک نفر نشی بسیار خوش نویس چینه مشق و تعلیم  
 اطفال شام هزاره معین و شاکر و در این مدرسه و ادوه می شود ماهی در هر روز سه  
 خارج این مدرسه میوه در وضع عمارت و ترتیب مکانات بهر این مدرسه  
 در تمام ممالک هند و سمان ممکن نیست مصالح این شهر است بعضی معینان  
 و مبان و بیچ کلابان و در می و با قن بعضی پارچه های رسامه ایوان در طپ  
 انگلیس در اینجا کراسا علو ندارد و جگه نیز در بدست با اجزا تعداد بسیار است  
 مهفلا و پنج لغات



شرح حالات و معلومات شهر بنگلور متعلق قلمت  
ممالک هند راس

بنگلور

این شهر در آندال آب و هوا و صفا بهترین شهرهای ممالک هند است  
غالباً هوای این شهر غیر آینه و خاکش طرب انگیز است و صبح پستی این شهر  
شهرهای ایران بماند از بندرعباس تا بنگلور تقریباً از خشکی یکاه است  
و لا کالکة بخاری چهار روز طی مسافت میکند اقلیه بواسطه آندال  
آب و هوای انجازهای دو شخص تفنن و تفریح باین شهر میآیند  
ساله یک مرتبه در این شهر آب دویله بشود در این آب دویله شاید بعد  
بریت هزاران حقه اسیف و مس قلم رت اقلیس در این شهر جمع  
می شوند بواسطه شرط بندی اسبها تخمیناً هر سه کرد بر دو نوبت

مرحوم آقاخان محمدانی یکی از اصحاب بزرگ این اشخاص شرط باز  
بود که سال سه چهار لاک روپیه در میدان اسب بازی قمار بازی  
امیر شیرعلیان حکمران افغانستان که خود را از جمله مردان دزدان آقا  
میدانست از برای مرحوم آقاخان یک اسب گردن پنج ساله فرستاد  
آقا بخت اسب دویله این اسب دو سو فایه گذاشت و اسبهای آقا  
از روی حقارت از برای این اسب منعمو نه میگفتند و بر خلاف رای  
و بکلان قاصد اسب را این اسب داشت و از برای همین است آنچه  
شیرعلی نام گذاشت همین اسب که در نظرهای اغلب شرط بازها تغییر  
نویس نوار نمیداد و در همان سال او را جمع اسبها جلو افتاد و معادل یک  
لاک روپیه شرط برد و بعد از آن عمر که یکی از روسی سنت عجات  
و از اصحاب ابن قمارخانه است بواسطه چشم چینی آقا از برای بخت برد

سزیت نمودت تا در بغداد در شخص و نجس اسب های عربی نمود  
 تا آنکه با عقدا و عقیده خودش سه چهار اسب اسب خرید بقیمت  
 ایا خرید فرج بکد یک اسب چوپ که گنجش خود بقیمت پانصد  
 خریده و اینخوا را شیر عمر نام نهاده بعد از ورود بعی تامت یکسال  
 این اسب را سو فایه گذاشت زحمت بسیار وقتت پشما  
 زر برای شیر عمر کشید چون اسب دوایه بیکر کشیده اند اصحاب  
 شرط باز با طرخ اسب دوایه را به بنگلور انداختند و اغلب با چوبه  
 بندی و اسب دوایه خواسته جمعیت کافیه فراهم یازند ضمنا  
 بازار و مالشاه در بنگلور قرار دادند و اشتها شرط بندی شیر علی  
 و شیر عمر را جمع ممالک هندوستان اعلان کردند از اطراف و جوانب  
 سینی های تعصب و زرگان شیعه نمود و اغلب جمع شده بود  
 که در شهر جاز برای مردم ننگ شده بود در صحرا و در چین با سی در

چا در و خیمه زده بودند تقریبا در این مالشاه بواسطه شرط بندی  
 اسب دوایه بیت هزار از حکام و صاحب بستان ارت کفین  
 جمع شده بودند فرمان فرمای گنوهنده وستان و عدد کلان نفره  
 و طلا و نسیب ممتاز اسب با بکده ست زین فرخنده مقبول دوزی اسب  
 نموده بود که هر یکی از این اسبها شرط را بر برد این طلا نهاد و زین  
 مال ملک آن باشد و ضمنا اظهار کرده بود اشخاصی که طرفدار اسب  
 شیر علی هستند من زبرد کار اطمینان و قوت قلب شرکت نهادیم  
 این بیان نواب فرمان فرمای کینوع تقویت خاطر طرفداران شیر علی  
 و ما نیز با اس طرفداران شیر عمر گردید چون رسم است یک هفته قبل از  
 اسب دوایه در یک عمارت مخصوصی انجمن قرار داده اند و شخص  
 اقدر می را منصف و شیر علی شخص بکنند و کتابچه در روی نیز مقابل  
 نقوش گذاشته اشخاصی که صاحبان شرط هستند هر کس که طرفدار



اسب بر کس است با طرف مقابلان آن که بر هر سب که برای  
 شرط بندی معین کرده اند شرط خودشان در آن کتابچه مضامین دارند  
 و ممکن نیست کسی بتواند شرط را باز و ندهد و کتفا از او بگیرد در آن  
 کتابچه تعداد هواخواهان و طرفداران شیر عمر پنج هزار و صد نفر رسیده  
 بود و طرفداران شیر علی هزار و چهار صد نفر آقاخان و سپه پای آقا و بعضی  
 از صاحب مضامین است که هواخواه مرحوم آقا بودند همه مالیه و اندکی بی مالیه  
 بودند و دست میزدان اسب دوایزه هندوستان مشربانیت  
 حد جمع میدان رسید انگریزی است اسبها همه جهتم و دور رسیده  
 در وقت دیدن اسب تا سجد بکنند که میرند اگر اسب جلوتجه بگیرد  
 از اسب عقب جلوتر باشد شرط را آن برده است باری در روز بعد  
 اسب دوایزه جمع صاحبان شرط و صاحبان اسب مخلوق ناشایح  
 بقدر بخت که در خلق در این میدان جمع شده بودند و هر اسبها

متفرقه که متعلق نحو صاحب مضامین است انگلیس بود و ایندند بعد  
 اسبهای نامی قبیله که در میان اسبهای شرط آخاب نموده نشسته  
 راس بود که از برای دست آخر گذاشته بودند که با شیر علی  
 بدوانند اسبهای متفرقه و دور دویدند و آقاخان بازرگان  
 و اعیان انگلیس قرار دادند که این اسبهای آخاب را سه دور بدوانند  
 لهذا به همین ترتیب چاکت سواران هر کس بدلی بکند لباس  
 خوشترئی الوان گردیده جهای کار شده چاکت سوار شیر علی سید علی  
 نام محلات بود لباس آن ناما سیر و عمامه سبز و حایل قرمز می جایزه  
 بود چاکت سوار شیر عمر کبره عثمان نامی بومندی لباس آن ناما  
 سرخ و حایل آبی رنگ بود به همین ترتیب از دم پله سوار شده چاکت  
 کردند در دور هر اسب شیر عمر چاه قدم از جمع اسبها جلوتر افتاد  
 بود و اسب شیر علی صد قدم عقب تر میآمد اشخاصی که هواخواه

شیر علی بودند نزدیک بود طایر در چشمان از بدشان پرواز کند  
 و هوای آن شیر عمر به غم خندان گردیدند دور دور نیز با شیر  
 جلو و شیر علی عقب چون اسبها که شتند با آنکه همه لغین صد کردند  
 که کفها شیر علی خواهد باخت آفتان با هوای آن شیر عمر خط شد  
 گفت شما ما همه لغین کرده اید که شیر علی خواهد باخت با نجابت نمی  
 یست پنج مهر را روپند دیگر هم شرط می نیدم پنج نفر دیگر از هوای آن  
 شیر عمر این شرط را قبول کرده مضاموند چون اسبها از دور پیداشد  
 باز شیر علی عقب و شیر عمر جلو بود مهر از قدم فاصله بر پله مانده بود که  
 برسد که سید علی اگر چاکبوار چاکبلی بشیر علی نواخت و نوبت داد  
 که آن حیوان بنامی دوقلمنی گذاشت شکر برنده در پرواز او از جمع اسبها  
 گذشته بقدر پا از قدم جلو افتاد و شیر عمر بقدر صد قدم از عمر اسبها  
 عقب افتاد اغلب ما و غنما بنامی دست زدن و هوای کشیدن

گذاشتند که شیر علی نزدیک پله رسیده گذشت خانهای انگلیز بقدر رسیده  
 کبر روی شیر علی نشا کردند که اسب چاکبوار در بر کله پنهان شده بقدر  
 آن روز شت لگت روپه اسب شیر علی شرط بود شیر عمر با طرادش با کمال است  
 و نجابت از رسیدن بگردن رفتند این اسب نامت پنج ساله میرالسنج  
 یکا شرط میبرد و خلاصه مستغور از تعریف شهر بخوار بود این شهر اولایه  
 در خصوص آب هوا و صفا از جمیع شهرهای ممالک هندوستان بیشتر  
 بیشتر است این شهر دارای عمارت های عالی بنا بناهای وسیع قصرهای  
 چمن و دریاچه های طبع عجایب خانه همان خانه تا شاخه سفار کاخ معد  
 دارد این شهر از آثار قریه و از نوادرات روزگار عجایب است بسیار  
 دارد و از آثار قریه یک باغی است در این که شالیته صد مهر است  
 میگویند این باغ از بناهای چهار وجهی بر تپه است که لقب باغ  
 صف در جنگ بهادر پادشاه در است

مطالب صفحه ۲۵ در صفحه ۲۶ سهولت نوشته شده است

بقیه در صفحه ۲۶

محوطه این باغ تقریباً رسید انگلیسی میشود که اطرافش را دیوار کشیده اند  
 این باغ دو دروازه آهنین دارد که با هم پیوسته است بواسطه طایفه  
 واحد کالکه افتاد و در باغ زر رسمت بنامان بسیار وسیع است  
 که در طرف آن بر دیف درخت انبه است و پشت درخت نارنگال  
 فستق و آراستخ باغچه بندی کرده از هر قبیله گلهای فرنگی و غیره  
 کاشته اند در اطراف این گلزار صندلیها و نیم تختهای آهنین بجهت  
 نشستن و تفريح مردم چیده اند در وسط باغ یک تالاب بزرگ  
 که اطراف آن از مسجرات آهنین بطرز شبکته کشیده اند دست چهار اطاق  
 سنگ در کنار این تالاب ساخته اند که مقصد این تالاب است  
 جانورهای آبی و دریایی که هر یکی از عجایب است روزگاری است اینها  
 های دور دست آورده در میان این دریاچه و اطرافها ریخته اند  
 هزار با قسمهای بزرگ بزرگ و طرزهای مختلف در میان  
 این دریاچه است



که شخص از خلقت آنها سهوت میجویند جمله از عجایب است در حیوان  
 در بالی در یک اطاق این دریاچه دیده شد این حیوانها صورتاً در پنا  
 بسیار شباهت بمیون دارد و اینها از میمون خوش صورت تر  
 هستند و خیلی آرام و موی بدن آنها زرد رنگ است مثل زرد موی  
 سرشان ناپشت کردن قدری سیاه است و از فرزند زرد رنگ میباشد  
 در دست شان ساعد طلا و در کمر حلقه طلای دارند از میان آکای  
 بیرون آمده رو بر آفتاب میزنند و از آدم چندان خوشی دارند  
 و غذای آنها منحصراًست بخوردن ماهی و نان که حاج شخص از دیدن  
 آنها سیر میترسند و با چشم سیاه است و از بندها میگویند آنها آدا  
 آبی میباشد و در فرنگها میگویند از قبیل حیوانات دریایی است  
 چنانچه در دریای امریک از زمین جانور بسیار است که اکثری از  
 بای امریک رفته این جانور را راصد کرده حرکتند و پوست آن  
 گنده آورده بخانههای آنها میبرند

قدری از این جنایان بالاتر باز یک محوطه است که وسط آن دریاچه  
 و اطراف آن اطاقهای آئین متعدد ساخته اند انواع و اقسام حیوانات  
 وحشی درنده در این اطاقهاست که از حد وصف بیرون است از جمله  
 شیر سبز پلنگ خرس سیاه و سیغند درند میمونهای عجیب و غریب  
 برنگهای مختلف کادوگوسی و شکار آهوی سیاه و سیغند کوره فرزند  
 انسانی حیوانات عجیب در این باغ جمع کرده اند اگر میخواهیم که از وضع  
 ترکیب هر یکی شرح بیان کنیم یک کتاب مخصص خواهد بود در تعالیم  
 یک محوطه دیگر است که اطراف آن یک دیوار کوتاهی کشیده اند از  
 در میان این محوطه هر که بگذرد بسیار قوی میگردد که باین که در  
 هر سال در سایر ممالک عالم نباشد شاخ منی و قهر بانهم دروغ  
 اگر بنگ و خار نزنند فرود میروند هر پای آنها با زنجیر نخور کرده اند  
 در سمت دیگر فاصله یک ابلق بسیار بزرگ را برنجیر بسته اند  
 وحشی است لیکن با دم ندارد



در یک گوشه دیگر دوزخ است بی کوچک و بکنیب بزرگ استیاده  
از همه حیوانات فقیرتر و نجیب تر این حیوان است و با آدم نیز خشنی نامست  
و در آخر خیابان عماریه است بسیار جای که مشهور است بجایب خانه پلیم  
خانه این مزارت سه درجه است که همه را از سنگ ساخته اند در وسط  
نخایه یک تالار بسیار وسیع است که فرش انداز آن طلا است  
در جنب این تالار اطراف بزرگی است که کف آن است در دنیا چنانچه کل  
و کلدان نوظهوریت بطرفهای حریف کفها را اطراف عالم متحد  
کرده در این کف جمع کرده اند در تقاطع تالار چین کوه و جزیره مصنوعی ساخته  
اند هزارها قسم گیاه و نباتات عجیب و غریب رنگهای مختلف در این  
دکوه مصنوعی در میان و کلدانها کاشته اند که شخص از دیدن آنها دلجو  
میشود که بکدام سمت نظر کند و کجا را تماشا کند در میان تالار آنچه در عالم  
حیوانات است همه و تشریح کرده با ججا در روی سکو با بساده کرده اند

و این حیوانات سوا بطوری تشریح کرده اند که بقدر کسیر موسی از هم جدا  
نشد است احتمال میرود که این استخوانها را با هم از اجزای پوسته کرده  
باشند که روی هم نریزد و بعضی بطور و حیوانات پرند ما را عجیب  
و جانورهای موزی کردند که لطف و تشریح نداشته است همه را در  
زوه در پشت شیشه پاکفاه داشته اند که بازنده چندان فرق اند  
و در جای دیگر شیشه های متعدد بسیار چیده اند در میان شیشه اول یک  
انسان را گذاشته اند که بعضی از آنها سبزه شکر کب است و بعضی سخته  
و بعضی نیم سوخته و اکثری سولخ شده است و بعضی خالهای سفید در  
روی حکر پیدا شده است و بعضی تازه چو عجیب است و بعضی لهها  
با در کرده است باخش امراض و عیوبات بر یک از این حکر با یک  
شرح مفصیلا در روی تختة پنجم انگلیزی و هندی نوشته کردند  
شیشه او پنجمه درو که مردم مطالعه کرده مرتب گفتند که در جوشان

سالم بماند این سبزه و عاگوی مصنف این کتاب چه لازم دانسته که بوجه  
 اختصاص چنگ کلمه از بابت امراض آن حکمرانی میگوید عرض نمایم اولاً  
 آن حکمرانی سبزه شده که شخص در کتب منسوبه منقولش این است سبزه  
 باعث سیاه شدن جگر بواسطه کشیدن سبزه رزیا و متفرقه و تنباکوی  
 هندی که حرکت است از چنگدین ادویات گرم و حیات تنباکوی  
 سبزه نیز به همین درجه مات زیرا که طبیعت خود تنباکو با طبع درجه گرم  
 و طبیعت زمین نیز شد طبیعت انسان مختلف المزاج است واضح است که در  
 بعضی بلاد و زمین تنباکوی خوب و مطلوب هم نمیدارند اگر چه آب تنباکوی  
 هر قدر بهتر باشد اختلال باشد باز ممکن نیست تنباکوی خوب هم بسیار پیدا  
 تنباکو در زمین شوره زار و کزله که هوای آنجا با طبع درجه گرم باشد  
 بهتر و مطلوب تر هم میسازد و لکن آن تنباکو را از آنجا باید بجای دیگر  
 حمل کرد که آب و هوای آنجا با طبع درجه شگ و با اختلال باشد

و در وقت ساختن و ترتیب دادن تنباکو باید که بعضی کرد و خاک از تنباکو  
 باید گرفته شود این است که اقدامات کافی در ساختن و ترتیب دادن  
 تنباکو بعد نمیشاید لهذا از کشیدن زیاده سبزه رزیا و غلبان مضرت بسیار  
 از برای جگر حاصل میشود و آن حکمرانی که نوشته و یکاب شد است  
 باعث آن بواسطه کشیدن تر باک است که یکاب جگر را یکاب میکند  
 اشخاصی که عمر طبیعی آنها چاه سال باشد مشغول استعمال تنباکو باشند بلا  
 تحلف در سبت پنج سالگی بدون هیچ امراض طبعی می شود و اینها  
 از بابت مضرت تر باک کتابهای مفصّل نوشته به همه جا منتشر کرده اند  
 و لکن این مطالبها بر آری به ما شری ندارد و ذکر طهر آن کشیدن افیون سبزه  
 مروج است شاید در میان صد نفر یک نفر پیدا شود که با یک کشیدن تر باک  
 نشود و الا از این دادها اناناش ذکر هر چه جوان زند و پارسا مشغولند  
 سیم آن حکمرانی که هم نوشته است



باشد آن از بابت کشیدن چرس و آشامیدن بنک است استعمال  
 چرس منحصراً با مرض جگر نیست بلکه چشم را معیوب نماید و سبکند و غیر آن  
 بلکه خالی نماید علاوه امراض جسمانی شخص را لایقند و لایقند .....  
 و آن جگر سوزان شده بواسطه کثرت استعمال عرق است خلاصه  
 از برای هر یک مسکرات صد گونه امراض نوشته اند که این بنده بیان  
 باقتضای نوشته ام در بعد وضعی باز یک تا وسیع است و دو گوشواره  
 در میان این نالار آنچه بلبوسات ملخه رومی زبان است با همان  
 صورت جمع کرده بر دلیف جابجا پیچیده اند با نخی که صورت زن  
 مرد در کنار از مقوا ساخته اند و لباس واسطه بر آن آدم های متواکی  
 پوشاننده اند بهرچنین جمیع طوائف مختلفه را بالباس و بپوشان جمع  
 کرده اند و شرح حالات مهربانی از آن صورتهای در ردی تخمه نوشته  
 در کردن آن آویخته اند علاوه در این صورتهای مختلف در اطراف

و گوشواره های مجسمه های که از آثار قدیمه یادگار مانده است که از فرمای  
 بالاز بر خاک پیدا کرده اند در این اطاقها باقی مختلف به ترتیب  
 تمام پیچیده اند این مجسمه ها عبارت است بعضی از سنگ مرمر و سنگ  
 موسی که سیاه رنگ است و چون مفرغ برنج بعضی سنگهای  
 سفید در میان این مجسمه های مجسمه کاو بود از برنج که کوساله آن  
 در زیر شکم مادرش شبهر میخورد بزرگ این مجسمه با نذره کاو است لطف  
 و سن که در این مجسمه است این است که از سر کفش تا دم او هر قدر  
 شخص بگرداند ریکس روی جای درز و سفالی معلوم نمیشود که نیز  
 داد که این مجسمه ریخته است یا آنکه دستی ساخته اند این مجسمه کتیش  
 قوم مهند شده است بلکه اغلب این مجسمه ها که در این اطاقها پیچیده  
 و دیدن صنایع قدیمه فرنگیها گذاشته اند کلاً محرابیست و زیارت  
 این قوم است

مرتبه سیم این عمارت نیز یک تالار بسیار وسیع است که در جنب آن  
 در اطاق است این اطاقها اسکنه خانه است آنچه در عالم اسکنه قدیم است  
 انگلیسها تحصیل کرده آورده در این اطاقها جمع کرده اند که تعداد این اسکنه  
 از قیاس بیرون است در میان این تالار صنایع و بدایع جمیع پزشکی  
 زمین را از هر جایک بخری از برای نمونه آورده در پشت شیشه پانچیده  
 نخبه سبب زرگری نقاشی کلدوزی چینی اسباب خاتم و غیره  
 پرده پرده های مصور پارچه های زرزی و ابرشیر و سمانه قالیه مند  
 روزنی و غیره هزارها قسم اسباب در این تالار است که تصور نمون  
 گرد از صنایع و بدایع ایران چند پنجره در آنجا دیده شد که قابل  
 بیان است اولیک کلاه پوست بخاری خیس بلند و یک جفت  
 کفش سبزی پاشنه بلند و یک جفت جبه خاتم کار اصفهان بسیار  
 و یک پرده تصویر که صورت زین را کشیده اند در حالت کسریه  
 نازدول است

و لباس آن لباس قدیم زندهای ایرانی است این تصویر نیز کار نقاشی  
 اصفهان است و انگلیسها رنگ روشن زده اند که در حالت اصلی هرگز  
 مرتبه پنجم و با جلوه تر شده است خلاصه اگر کسی بخواهد حسنهات و عجا  
 بیات و وضع عمارات و طرز آراستگی و شکلی این باغ را تمام و کمال  
 بنویسد نه یک کتابچه مفصل خواهد بود میوهات مطلوب این باغ  
 بهشت این عبارت است از انبه نارنگی پرتقال لیمو نارنج  
 اناناس امرو کوبه انار خیار کاهوی فرنگی هندوانه خربزه  
 مرحوم آقاخان اچا یک عمارت باغی و حمام بسیار عالی بنا کرده است  
 که فایز عریف است صنایع این شهر مختص است بکار کسری  
 و شرط بازی بخاری و بافتن بعضی پارچه های ریشمانه و فرش اولیک  
 تعداد کسری ساعوی را است انگلیس عبارت است از کسری در صورت  
 سباز و پانصدوسی و پنج عمده است

شرح حالات و معلومات ریاست  
 توکات متعلق قسمت اچوتوا  
 و اجنتا  
 شهر توکات

توکات در جزو ممالک ریاستان محبوب شهر دژی پور یا شهر توکات  
 تقریباً دوازده فرسنگ است در دوشیز توکات روضه نه لب سباریز  
 که اغلب وقت با آب جو می شود شولا باید سوا فیه شد این رود چنان  
 بنده ها کوندی گویند نواب و سکران این ریاست همه ابرار علیهم  
 ملقب با قهار مراد قهار المملکت فیه و زینب بهادر است این نواب  
 از محصول ملک خود معادل چهارده لک روپیه مالیات اخذ میکنند

وضع طبیعی این شهر هیچ مناسبتی شهرهای دیگری ندارد چرا که خیلی  
 دور دست از آبادی انگلیسها واقع شده است خط راه آهن کلبانی  
 انگلیس از جنوب منقطع می شود راه های این صفحات اغلب کوهستان جنگلی  
 وحشت ناک است بعلل دزد و غارتگر در این راه نیست است سابق  
 که قدرت ولت انگلیس در این صفحات چندین سال مشغول بود اکثری این  
 راجه جان همیشه بخاک همدگر ناخت و تاز می کردند و خونها می ریختند  
 انگلیسها مبرور ایام آتش این فتنه و فساد را بآب ندید و حکمت عملی خود  
 نشاندند چند نفر از راجه جان که مشا فتنه و فساد بودند آنها را  
 از ریاست معزول کرد و اراج ایله نمودند باین واسطه اکنون هرگز نیست  
 پیدا کرده دست تطاول بخاک و مانسم دیگر دراز میکنند انگلیسها  
 در این صفحات کوهستان شکر ساخو و دیگر مقیم ندارند در چنی پور  
 که آه خاک ریاستان است رزیدنت غیر کارکنان ریاست انگلیس  
 مقیم است اگر قایل روید بدان کار کنان ریاست اطلاع میدهند



خلاصه شهر توکلیت با وضع طبع غرضی در مشاهده شهریت آراسته خوش آب  
 هوا و خنیا با صفا و آرای چین های سبز و خرم بر اکر دریا چین و دریاچه  
 طبع باغات میوه دار و سطوب جنگلهای با صفا شکارگاهی متعدد  
 دارد و مرغاب و دریاچه های که نیم فرسنگ از شهر دور است  
 این غلام جان شازده ای از نو ابناء بفرج آبخار فقه لوم چون روی  
 مرغاب رسید جمیع روی آب دریاچه سیاه و دریاچه نواب رسید  
 گفت اینها مرغ آب است کفم مرگش اینها را شکار میکند گفت ده است  
 مگر شیز که مرغ از شهر تا اینجا بفرج سیاه هم سما نه که گوشت اینها را  
 و سطوب بینداند جماعت نهند و نیز که گفت تن و خوردن گوشت  
 ممنوع و حرام است مانند باین واسطه است که این حیوانات زیر ربهای  
 مرید اینجا را و ولد کرده دریت میکند مگر از آدم نیز و شتی ندارد چون گفت  
 همراه بنود تمیز آدم فرستادم که گفت بیارند نوات گفت گفت  
 لازم نیست فرم میکنم زنده گرفته بیارند همان عت بیارند و دمای

خودش حکم کرد که چسب تا از این مرغ آب پاکیزه و بیاد آتش مندی  
 فورا کنگر بگردد در بیان آب فرو رفت نزدیک مرغ آب سراز  
 آب بیرون آورد چهار عدد مرغ آب را گرفته بیرون آمد باقی مرغ آب  
 رم کرده پرواز نموده در جای دیگر نشستند اینقدر چیه مرغ آب روی  
 آب ریخته بود که تعداد آن از قبایس بیرون است شکار آموه نیز  
 در این جنگل و صحرا مشرک که کوفسند در چراستند بجلاوه در شهر دور  
 بیرون شهر طوس و طوطی مینا جعدی فراوان است که در ساجد  
 و جانند با در کوه چله مشرک خانگی روی هم ریخته اند مخلوق اینجا  
 بخوردن شراب و آشامیدن بنگ کوشیدن تریاک با شوق  
 دارند زندهای سازنده و خواننده این شهر شاید تعدادشان کمتر  
 از طوس است و طوطی نباشد نواب این شهر اسباب تجملات  
 و عمارت های عا ندارد و در نظیات ملک چند ان اعتنای ندارد

اوقات شریف این نواب در لوب و عشیر طرب میگذرد و در  
 بهادر شاه پادشاه و حسب زوجه این نواب است در این شهر یک  
 مسلمان شیعه مذموب پیدا میشود که کلا سنت جماعت است  
 صنایع این شهر مختصر است تقابله با فی و نمدیا و عطرسازی و کله در می  
 نمدیا این شهر بهتر از نمدیا ایران است تعداد و استعداد و  
 حضرت نواب صاحب بهادر فیروز حیک تجارت است از چهار راه  
 نوب آهین رنگ زده و چرخ شکسته بسیار متاع و دست  
 سرباز چار و بهادر قواعد دیده جنگ آزموده و این سرباز با خوش  
 تفکرت چوب و چماق در جنگ استعمال میکنند و یکصد نفر سوار

و چاه نقر عمده حساب

این است شرح حالات و معلومات شهر توپان که پیش

شرح حالات و معلومات ریاست  
 بوندی متعلق ممالک آریستان

بوندی

از توپان تا بوندی سه روز راه است و این راه بسیار  
 راه خوفناک و وحشت انگیز است اقد بواسطه درونی دوم  
 جمیع این راه کوهستان و جنگلهای بی پایان است و در میان  
 این جنگلهای نورهای وحشی درنده شمشیر و پلنگ شیر بسیار  
 خلاصه با کمال احتیاط و با جمعیت زیاد باید رفت و سواری  
 اینجا مختصر است سواری فیل و بعضی کالکه های چوبی است  
 اندر جهت سواری و بار کشی یک جفت گا و باین کار بها

می بندند و با سواری نیک در این کوچهستان راحت تر است  
 این چارچرخان شازچون از تو تک بیرون آمدند از یک شبانه  
 که این جفت پر نظر را قری طی کردیم روز دوم وقت ظهر در حالت  
 که از غایت تشنگی و از شدت گرمی هوا نزد یک برهکت  
 بودیم در میان جفت یک تخته رسیدیم که از مقابل تخته بگذر  
 رودی باریکی میگذشت و این تخته در میان باغ واقع شده  
 بود شخص پره مردی برهن با پسرش مجاور این تخته بودند  
 لهذا با هم زمان شو پیاده شده در آن تخته یک درخت  
 بخته آسایش توقف نمودیم از برهنه سؤل کردم که از اینجا  
 نآبوندی چه قدر راحت گفت از چارچرخ است که بی  
 شیخ نزدیک است تقریباً چهار ساعت راحت و از اینجا  
 عبور کردن

خیلی دشوار و مشکل است باخش دشواری را هر چه رسیدم  
 برهنه نگر و زخمی که پدر همار به بوندی در ایام جوانی در همین سو  
 یک محوطه بسیار وسیع را باغ ساخت و یک تخته درخت  
 عالی بنا نمود و از اطراف و جوانب هر جا که درخت میوه میوه  
 داشت برحمت تمام در این باغ کاشت چون درخت تا  
 بر در ایام بشهر رسید و باغ نیز موقوف طبعیت همار به بنام  
 رسید و در روز از این باغ بخت است که مشهور است  
 بر این باغ در این جفت برهنه میمون بحدی است که از وهم و خیال  
 بیرون است میمونهای این باغ چون بوی آبادی میباش  
 آنها رسیدم کم که چند چاه تابی با طرف باغ جمع شده  
 و این باغ شدند درخت تابی ایند و سایر موضوعات که همار



با هزار خون جگر شکر سارنده و پرورش داده بودیم و جات آن نخبه  
 در سیده حاضر و میا نصیب بوزینه ما کردید چون خنجر میمون  
 نهیب و در شریعت مایه ان تقدسی است که او را بسیار  
 و محترم میداریم زدن و اذیت کردن او را و نمیدانیم لهذا  
 با خبا نهی میمند و به همین ملاحظه در او چه کرده میمونهارا شد  
 همان جز تصور کرده بخمال خوششان گذاشتند با از با خبا نهی  
 که مسلمان بوزن رس سیاست هماراجه به عجز و سرعت تمام  
 به بوندی رفته بهماراجه آمدن میمونهارا به همانی اطلاع داد و راجه  
 زرشیدن این ابیات جانور شد خرفش استعد و برافروخته  
 شده همان ساحت حکم کرد آنچه مسلمان که در شهر دایره آن بود  
 با اسلحه در دربار هماراجه حاضر شدند هماراجه با بهمان خوش

روانه سمت باغ گردید چمنهای میند و جمع شده هر در نصیحت و موعظه  
 کردند که بیکه هماراجه را از این اراده باز دارند مکن نشد چون هماراجه وارد  
 باغ شد دید چه باغی شاخهای دخت اکثری شکسته و میوه جات آن  
 رسیده و بعضی رسیده در پای دخت ظاهر روی هم ریخته هماراجه  
 او را حکم داد در باغ را بستند بعد به سمانها گفت چهار سمت باغ را بکشند  
 اول آن سیم باغبانها را خواست گفت مدت ده سال تو بوی باغ  
 مواجب میدهم که تو بجه این باغ باشی و من نصف عمر و ولت خود را  
 صرف این باغ کرده ام که همیشه سر سبز و آباد باشد تو چگونه گذاشتی  
 در و دانی که این جانورهای مودی که از اینها خرابی و اذیت بنی  
 نوع انسان سود و گرفت باغ صله روز باغ مرا برود بکشند  
 و درخت چند ساله من بکفا بدر برو باغبان باشی گفت اولاً آنکه  
 ده سال من مواجب وادی تو رزاق خالق من نیستی روزی رسان

و این حیوان مقدس که محل پیشتر است بنیوانیم از برای نظر این  
 دست جبارت و در او پد بروی آنها بلند نایم و از باغ برانیم و دنیا  
 آخرت نمود بدست سخنان لبوزانیم هنوز بیانات آن با نام رسیده  
 که همارایه باغداره چنان بگردش نواخت که سرش از پیکرش  
 ده قدم جرافقا و بچشم واصل شد بعد بسمانها حکم داد که اطراف میوه  
 گرفتند جمع این میوهها بدق کلوه مسلمانها گردید لکن یک از این  
 میوهها از دوبر باغ بسته فرار نمود و بقی کشته شدند از این حرکت همارایه  
 شور و ولوله در میان قوم نمود اتفاقا گفتند همارایه از دین کشته  
 دین اسلام را قبول کرده مرده در این خیال در گمگونی بود بعد از دوزخ  
 و کینه آورند که بعد رکت میمون باغ همارایه ریختند جمع  
 آدمهای رایه را بانوش زخم نموده و باغ را از سرخ و دنیا و کسب  
 و یران و مندم نمودند همارایه با هزار رحمت و تقلا کت نیم جان

از میان بیرون برده هموار بشهر بوندی رسانیده است نوگرو ملازمت  
 رایه تیر هر یکی از طرف زود بد فرقت مد پنجه اسباب مخلفات  
 و بخلات که از برای زینت اطافهای این عمارت همارایه پسند  
 بود همه را میوهها سنگته و پار کرده اند در وقت که همارایه مشغول  
 گشتن میوههای است یک از آن میوهها فرار کند خود بر تقاضای  
 بنسرخ میبرساند و از عا و کله که برای تقاضای او ریداده بود است بیان میکند  
 لهذا جمع میوههای رایه با هم اتفاق نموده تبه اهتمام و خوشحالی  
 بنی نوع خستقو حرکت میکنند قهرا از طلوع آفتاب که همارایه با کوزه  
 خود در لته آسایش فروده بود است که بهلا و تها شد برای آسمان باند  
 باغ میبرد مشغول کار می شود جنس میمون از جو خربس رس در دیکه  
 از مار و یکی از آتش خیر از این و غیره در دنیا از هیچ خربس و دانه میزند  
 و در جنگ و دعوا با آدم خبیله و لیر و غیره استند دندان و چنگال آنها

مشک کار و خوشتر کار که است خلاصه همالیه با بار و چهار نفر از نوکر  
 های خود بواسطه شکیک پشایچه و لغت خوسر بهر وسیله به است  
 ایلویه رسانیده هر یکی اسب دست و پاکه از میان هزار میمون  
 جان در برید همالیه بعد از ورود بوندی از شهر و از بوکات آن  
 هزار نفر جمعیت فراهم آورده بایک از به توب و لغت جهات شکیک  
 فراهم آورده عازم بوزینه کان گردید و بسج قید از آفتاب طرف  
 باغ را لشکر همالیه فرو گرفتند همالیه از کلمه داو یک سمت  
 دیوار باغ را بدقت کلوله توب نمودند تا آنکه دیوار خراب شد همالیه  
 بقدر دو است نفر از سر گرفتار نمود و با توب و لغت داخل  
 باغ شد بوزینه تا چون از آن گزر فرخ سوز توب و لغت ما عاقر  
 بودند بکرتبه رو بر لشکر همالیه حمله آوردند چون نزدیک رسیدند بنای  
 شکیک توب و لغت بیک حمله گویا هزار نفر از میمونها کشته شدند  
 باقی بگشته فرار کرده از دیوار خسوسه پابین انداخته و چهار لشکر و دهانی

بیرون گردیدند بعد از کشتار بیا نقیبه آن جانور پراکنده شدند  
 چون همالیه از کار بوزینه با فارغ شد تجانه بزرگ که بسنج کلی  
 مخارج آن کرده بود در مذمت منود آن تجانه عظیم تجایای  
 قوم نمود بود همالیه پس مانها حکم داد که آن تجانه هدف کلوله توب  
 برهن با و روسای قوم هند و جمعیت کله از همالیه باعث انجارت  
 امیر رسول کردند همالیه در جواب فرمود که چه در بطلان مذاهب شما  
 دلایل بسیار دارم که بعد از این در بوندی مجلس منعقد خواهم نمود که مذمت حق  
 و باطل مثل نور و ظلمت از هم جدا خواهد نمود طوائف و ملت که میمون بگوش  
 آنها بشود من از آن طوائف از آن ملت دارا با و اجلا و نهو کله بجزارم این  
 گفت و حکم داد تجانه را با کلوله توب خراب و منهدم ساختند و آنچه  
 اشجار سیوه دار بوجهه را بریدند که با و بعد از همالیه این باغ بواسطه این  
 با آبا و بناند و میمونها با بند از سیوه این بجزند نهاد باغ را و برانه کرده



مراجعت به بوندی نموده تا آخر مسلمان شد برهنه و از محنات همای  
تفصیلات بیان نمود که بعضی مضامین آن فسانه مانند جو صوف نظر کردیم  
و لا مقصود از این راه بود برهنه نگردن که بعد از رفتن همای به و خراب  
شدن باغ پسند روز فاصله باز مجدداً از این باغ میوه نهام جمعیت که  
باغ همای به رختبند و از همان تاریخ تا اکنون میوه نهام این باغ را گرفتند  
و راه چو نور و مردم البته شده است کسی ممکن نیست که بتواند از این راه بگذرد  
عجز کند و راه دیگر است که از این چاه تا بوندی ده فرسنگ است بهترین  
که از این راه بروید بقدر بریت نفر آدم همراه این غلام جان شایر  
به هر یکی از این آدمهای که بگردن بندگی تعلیف گویم که برودند از این جغفر  
بک جنری بیاد و کسی جرات نکرده اند لا بد شده و نه سوار شده و فلیما  
راه جغفر را شکر گرفته رفتم بقدر یک میسدان که از چاه دور شدیم  
از بالای بوندی قید نظرم جسدی حیفا افتاد که از لثرت ریادی

میون جمع این صحرا و جغفر سباه شده یوسیمو تنها بنظر آمد که هر یکی با نذر  
یک خر خرب بزرگ چون قید را زد و در دیدند کم جمعیت کرده و با جمع  
میشدند قید را دیدن آن جانوران وحشت گه بریدند و گلهای کثیف را حجت  
که هر قدر قید بان اصرار که قید را نگاه بدارد ممکن نشد آخر به چاه رسیده  
از همان راهی که برهنه شد و نشان داده بود عازم بوندی شدیم اصل  
شهر بوندی در میان کوه واقع شده است وضع طبع این شهر بطوریت  
هر کافه هزاره سباز فرنگی و بانه می در این شهر ساحل باشد چاه هرگز  
این شهر را حصار میکنند تا مدت یکسال آخر محنت کشند باز ممکن نخواهد شد که بوند  
این شهر را سحر کنند اولاً از آن جهت که یک میسرافت است یک دیوار  
ضعیف بسیار وسیع است که تقریباً رسید از بوندی است سه سمت در با چاه  
از یک سمت راهی با یک دارد که شهر میرود و بعد از آنکه از نالاب گذشته  
بقدر یک میسرافت با کوه با کوه از جهت و صعوبت بالا رفتن تا بدو در

رسید دروازه شهر دژنگه ر کوه واقع شده است که صد نفر لشکر پی  
 در سر این تنگه بشینند مکن نیت پنج هزار سوار بتوانند یکی از آنها را بزنند  
 این است اقبال و قدرت ولت انگلیس صد هزار همچنان تنگه و کوهستان  
 قلعه جات زمین سو بدون جنگ و دعوا منجر کرده آمد خلاصه از دروازه  
 که واحد شهر شخص بیاید باید یک مایل سوار زرشه تا مادی و محوره شهر  
 رسیده وضع طبع این شهر در وسط کوه بسیار بلند واقع است و بکنار آب است  
 که پابان آن معلوم نیست ابتدای شهر یک خانچه بسیار بزرگ است که از سنگ  
 ساخته اند در مقابل آن خانچه دو حجه فیروز بسیار بزرگ از سنگ تراشیده  
 یک از این فیروزها از سنگ سیاه است و یکی از سنگ مرمری که این حجهها از  
 قبری بزرگ تر است و این نوع جاری کرده اند که از حد و صف بیرون  
 این هر فیروزها در حالت جنگ هستند فرخوم هر دو با هم پیوسته است  
 در تمام بنه و ستان شهر این حجهها مکنز دیده شد است و در داخل خانچه

یک حجه است بصورت آدم در حالت که در روی تخت نشسته  
 دست ناری در دست دارد این بت محراب سجد گاه و پیشتر فرم نموده است  
 عمارت و خانه های این شهر از هم خیلی فاصله است بواسطه بچهها  
 زیاد و بارانهای اچهار تنبیب ندارد و بی وضع طبعی شهر خیلی آراسته  
 و باصفیات و چشمه آب و مهوا دارای زمینهای سبز و خرم برادر دریا  
 در باچه های طبع شهر کوهی از هم فاصله در این کوهستان زیاد و در حد  
 فزاد آن است یک بموه است که در سار بلا و بنه و ستان در  
 بعضی جاها پیدا میشود این شهر از همه جا بهتر و بیشتر است و لایح این شهر  
 در میان تالاب و در باچه های بزرگ میزند این در نه آب زینده می  
 بعد از آنکه زینده است کم از نه آب بالا آمده روی آب میماند و بزرگ  
 برک های آن شهر برک ریو اسیر میماند و بزرگ باین میوه بیشتر  
 کاه میماند کشت و ماغ و شاخ و بینی همه چیز اوین شبیه سر کاه است

تازه او سبزه است و تر آن شد شاد بوط است بکلیت از شاد بوط لذیذ است  
 و درخت تریو هندیه منرا و در میان روشن سرخ که بجز بعضی با  
 آب پزسکنند و بعضی خشک کرده بجزند هندیه با صمغ شوشان این  
 میوه را سبک کاره گویند در این شهر زاده از حد و فرور و در شراب این  
 شهر تاری گویند که این شراب در سایر شهرهای هندوستان  
 بیشتر و در این شهر فقط استعمال همین شراب میشود وضع ترتیب  
 این شراب از این قرار است در این جگلهها درخت و نخل خراب است  
 و در شمرات شمری که هندیهها از این درخت بریدند از این  
 یک ساعت لغوب نده بعضی از باغچههای هندیه و قریب هزار  
 از این کوزه های دهن کشا در میان این جگلهها نصب میکنند هر کی  
 از این کوزه ها را آتش بیاغبان بالای درخت رفته رز شاد درخت  
 سولخ میکنند و آن کوزه را در زیر آتش آویزان میکنند تا صبح

از شیر و درخت کوزه ها پر میشود قبل از طلوع آفتاب آن کوزه  
 های شیر را از درخت پایین بیاورد شیر و این درخت قبل از آفتاب  
 از حد شیرین تر است و بسیار مطلوب خوشگوار است در میان  
 سیوه یا ریخته از برای نواها میهند بعد از آنکه جمع کوزه ها را از درخت  
 پایین آورده خمرهای کوچک در آنجا حاضر کرده اند صبح این کوزه های  
 شیر را در میان خمره میزنند و این خمره ها را در جای بندی چیده اند  
 که آفتاب تمام در صبح تا چهار ساعت لغوب نده این خمره ها  
 در مقابل آفتاب میزنند بطوری که از سرخ کف کهر بروی زمین  
 میریزد و شیر سفید میشود و طعم مزه آن شد و مرغ ترش خبی با نزه  
 میباشد بعد از آن از میان خمره در آورده در میان سیوه یا ریخته ها  
 ریخته در وقت غروب آفتاب آورده در شهر سفید و شاد است  
 و گوهر پر و جوان هند و مسلمان امیر و فقیر رند و پارس و از این شراب



دباده ناب بخزند و بنوشند سکر این شراب از شرابهای ایران  
 روشن تر و بهتر است و قیمت آن خیلی کم و در زمان است مولوی های  
 سنت جهالت نوشیدن این شراب را مباح میدانند میگویند  
 آن شراب که از دست انصار و مجوس بیرون میاید آن حرام است  
 چون این شراب از دست عهد میاید لهذا خوردن این شراب حلال است  
 استعمال این شراب در راجستان از جمیع ممالک هند وستان  
 صنایع و بدایع این شهر محصور است بجاری مخلوق این شهر غایت  
 بت پرست میباشد مالیات و محصول این ملک عبارتست  
 از ده لک روپه که تقریباً بحساب لپرازی رسید هر اقلان میگو  
 از آثار فریبه چیزی که شبیه آن را قبلاً نرفته اند  
 این است شرح حالات بوندی  
 که بهتضای عرض شد

# شرح حالات و معلومات ریاست شهر مالیر کوتله متعلق ممالک پنجاب

شهر کوتله در قمت ممالک پنجاب محبوب میگو  
 از شهر رودخانه ناگوتله تخمیناً بت چهارمید است  
 نواب حکمران این ملک محمد ابراهیم علیجان لقب  
 با شرف الملک بهادر جنگ است این شهر و بلوکات آن  
 خیار شراب و هوا و باصفا میباشد اگر چه نواب این شهر  
 جوان است چندان آبادی و نظیحات شهر اعلیایند

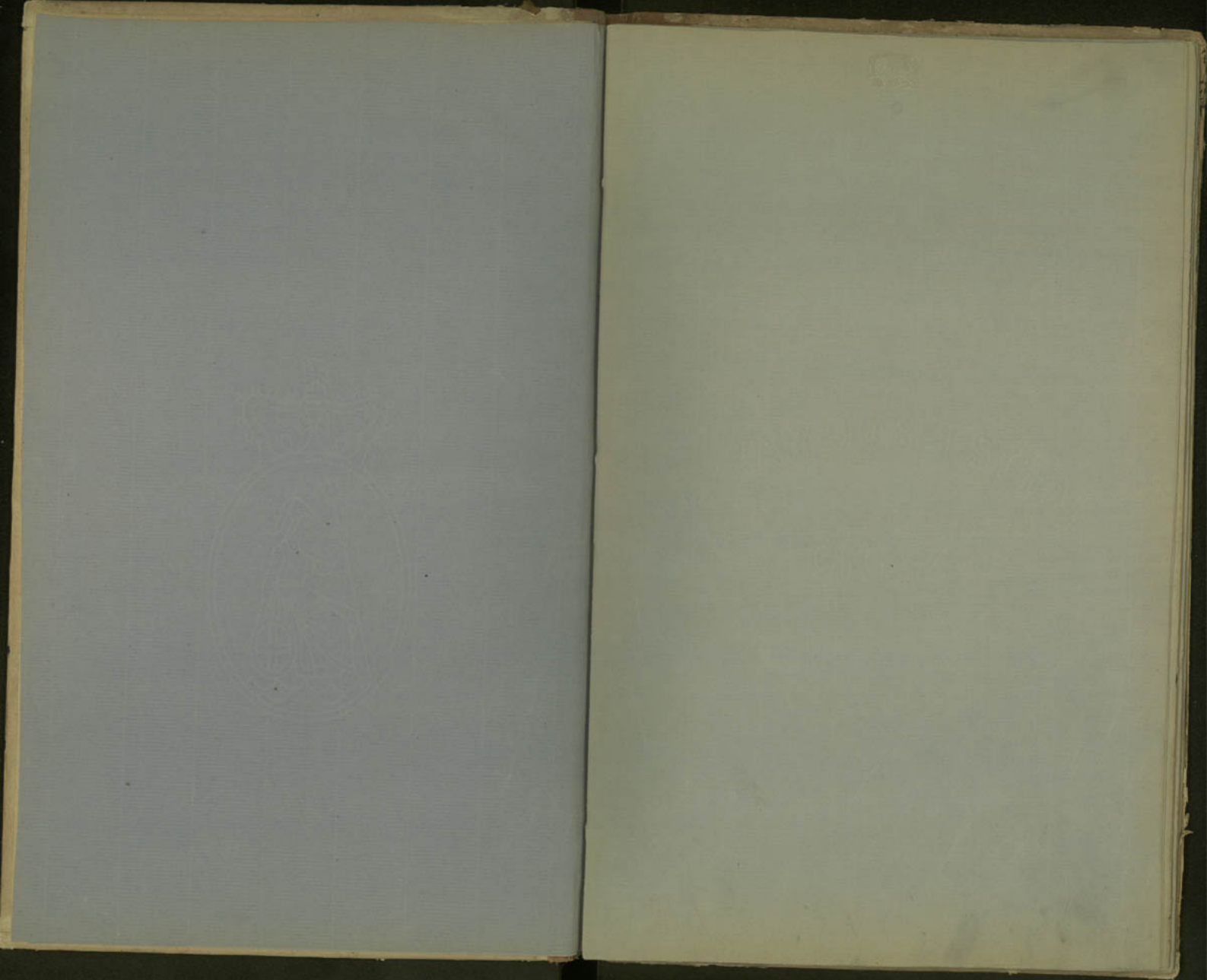
و له وضع طبع این شهر خلی آراسته و فدا کشته طرب انبیرات مخلوق این  
 اغلب خوشگوار و بلاست حسند از آثار فریه در این شهر و عمارت  
 فایز لغیف است یک مسجد است و یک تکیه حرمینه بنامی مسجد  
 و تکیه از عاوش و غوریت تکیه خراب شده است و مسجد را  
 هر ساله تعمیر میکنند بنامی این مسجد جمیعاً از سنگ است و چهار  
 کلدسته و در منار بار بندی از سنگ ساخته اند کلدسته ها از سنگ  
 سرخ است و منارها از سنگ سفید است و اخیراً شبستان مسجد  
 شکر گنبد است که همه از سنگ ساخته شده است و فرش مسجد نیز  
 از سنگ مرمر است و در محن مسجد خوشی بسیار بزرگ است که سنگهای  
 اطراف آن مرمر است و زنت های آن سال قدیم در محن مسجد  
 متعدد است عمارت عا در این شهر منحصراً بنامه عمارت  
 نواب و له باغات بسیار و میوه دار باصفای وارد جعفر

این شهر نسبت بشهرهای هندوستان جعفرش خلی کم است و شت  
 و صحرای باصفای دارد و صحرای این کله آهوش کله گو سفید در چا  
 هستند صنایع این شهر عبارت است از زرگری و پارچه بافی  
 بعضی پارچه ریشمانی کثیر باف در این شهر بافته میشود که در سایر بلاد هند  
 یافت نمیشود محصول مالیات این ملک عبارت است از شکر گند  
 که بحساب پهلوان دولت هزار تومان میشود این است شرح حالت  
 و معلومات بعضی از شهرهای مالک هندوستان  
 این جلد سیم است از اطلاعات و کفا شرا قدر اعداد چار و کوی

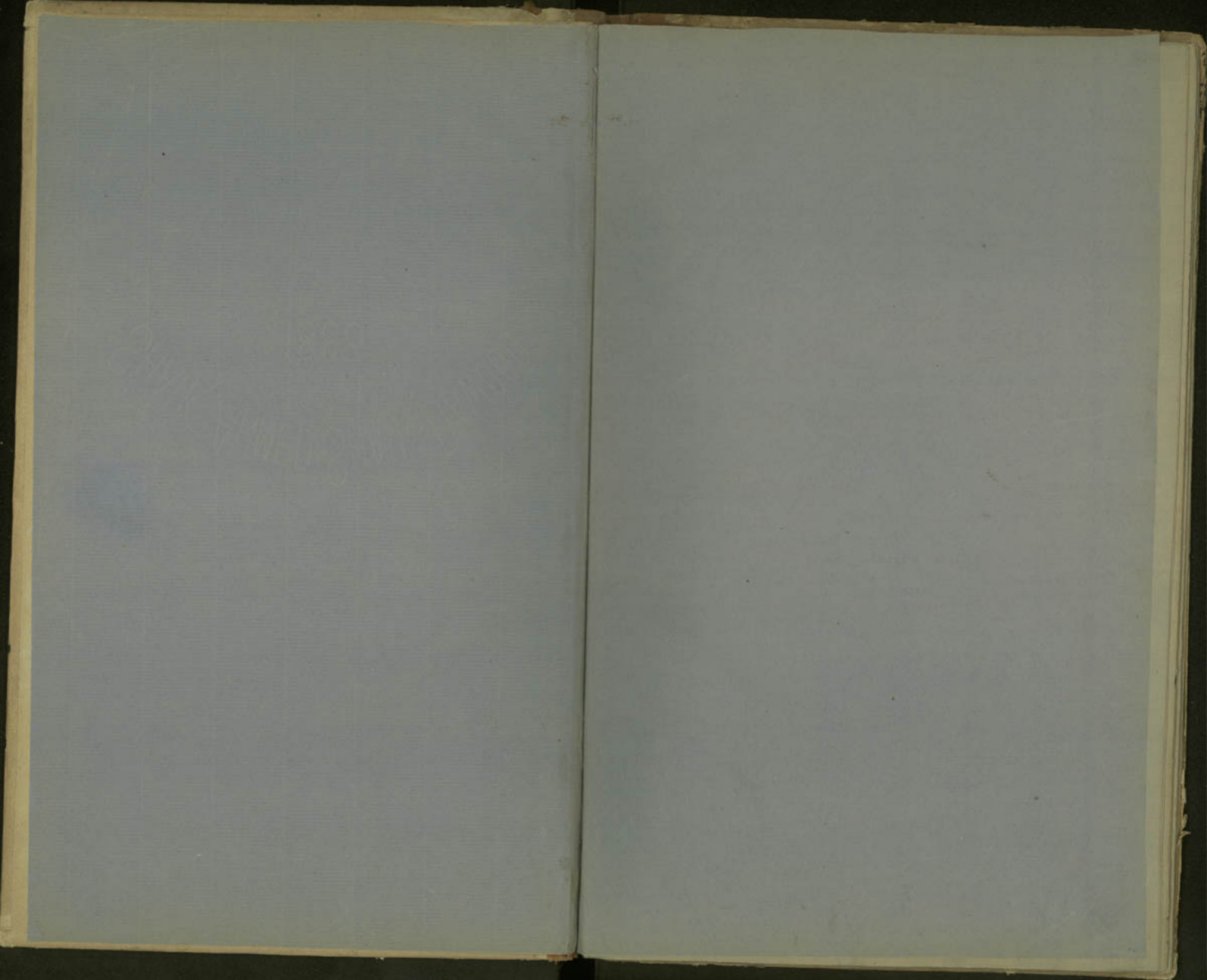
سید علی بزری نقی تبریز مندی

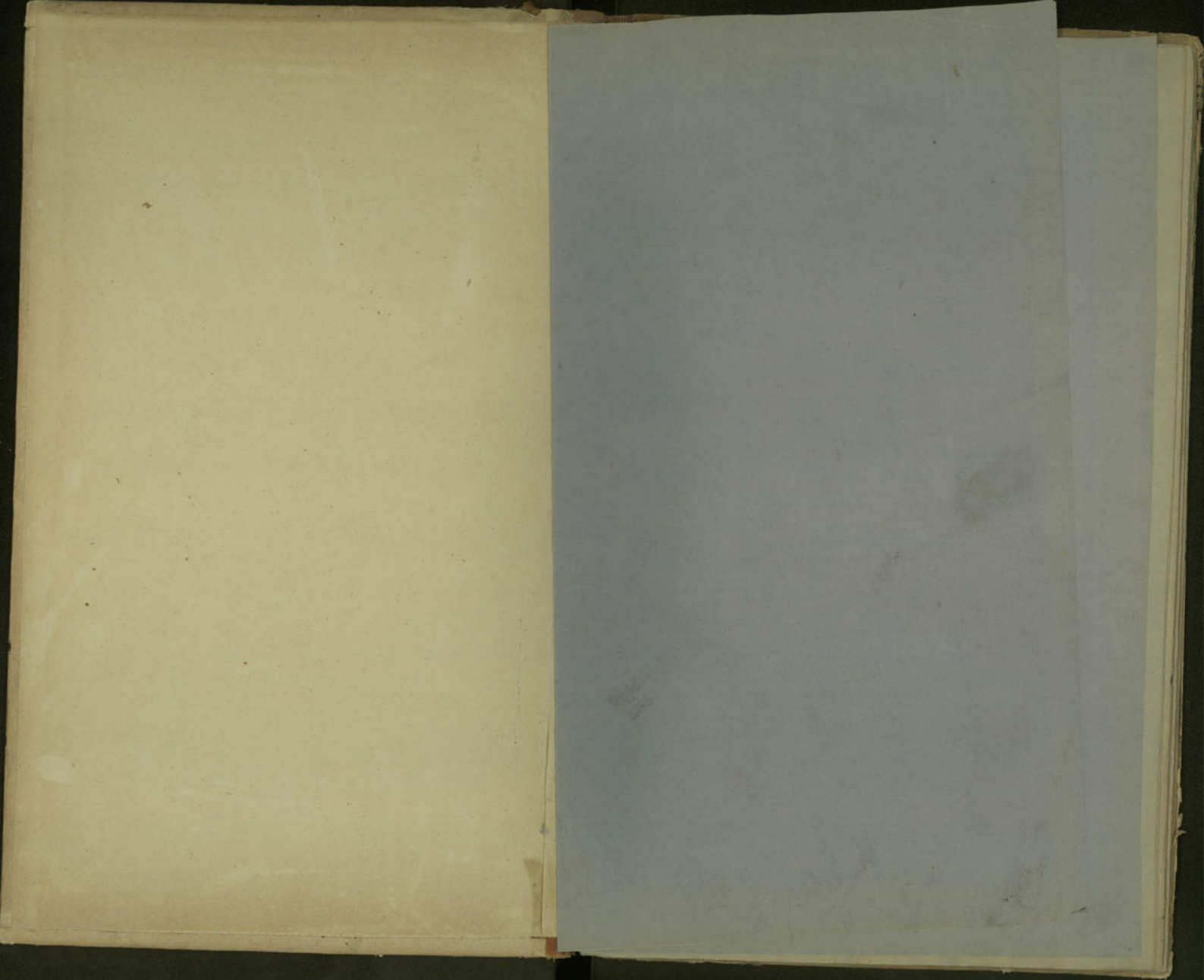
در ترجمه بهابوینی  
 شهر ریحان  
 ۱۳۱۰



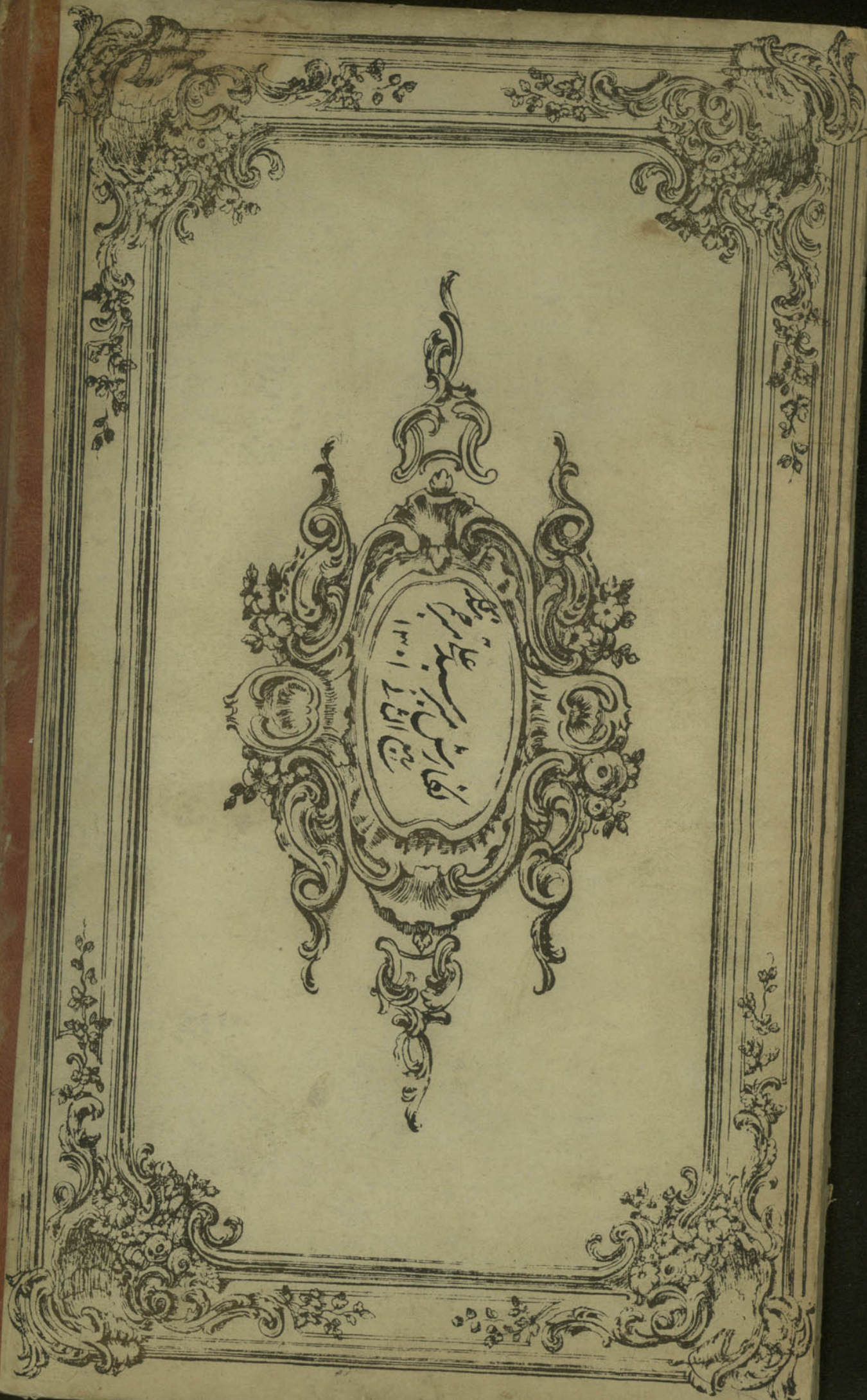












بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فَهَذَا كِتَابٌ عَرَبِيٌّ  
مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْعَلِيِّ